

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۱۱، شماره پیاپی ۲۱
بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۱۷۹-۱۵۱

آواره توسعه: مطالعه انسان شناختی تأثیرات پروژه های سدسازی بر جوامع محلی در استان ایلام*

منصور منصوری مقدم^۱

ابراهیم فیاض^۲

روح‌الله نصرتی^۳

زهره انواری^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵

چکیده

به‌طور معمول، جابه‌جایی اجباری و اسکان مجدد ناخواسته به دلایل متعددی انجام می‌گیرد. در این میان اجرای پروژه‌های توسعه‌ای از جمله سدسازی یکی از مهم‌ترین این عوامل است. پژوهش حاضر با هدف ارزیابی تأثیرات اجتماعی جابه‌جایی اجباری و اسکان مجدد ناخواسته ناشی از پروژه سد کنگیر در استان ایلام با روش کیفی و بهره‌گیری رویکرد اتنوگرافیک انجام گرفته است. کار گردآوری داده‌ها با استفاده از مشاهده مشارکت‌آمیز و مصاحبه‌های قوم‌نگارانه انجام گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد اشکال مختلف نقل مکان و جابه‌جایی شامل نقل مکان به جایی در محدوده پروژه، نقل مکان شخصی و نقل مکان به سایت جدید اسکان مجدد بوده است. نوع اول نقل مکان، مناسب‌ترین گزینه است؛ زیرا این کار به مردم اجازه می‌دهد تا در محیطی آشنا باقی بمانند و در عین حال، کمترین میزان وقفه را نیز به همراه دارد. در نقل مکان شخصی، بعضی از مردم ترجیح می‌دهند نقل مکانشان را خودشان مدیریت کنند. این کار به آن‌ها امکان می‌دهد تا به انتخاب خود در جایی ساکن شوند. جایی که فکر می‌کنند فرصت‌های درآمدی بهتری برایشان دارد، اما نوع سوم نقل مکان که نقل مکان به سایت جدید است، معمولاً واجد رجحان کمتری است و برای نوساکنان، در ابعاد مختلف، پیامدهای منفی زیادی به همراه داشته است و از آن می‌توان با عنوان اسکان مجدد نارضایت‌بخش یاد کرد.

واژه های کلیدی: ارزیابی تأثیرات اجتماعی، اسکان مجدد، جابه‌جایی، روستای سرتنگ، سدسازی، سد کنگیر.

* مقاله حاضر، برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول است.

^۱ دانشجوی دکتری مردم‌شناسی، دانشگاه تهران. m.moughadam@gmail.com

^۲ دانشیار گروه مردم‌شناسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). efayaz@ut.ac.ir

^۳ استادیار گروه مردم‌شناسی، دانشگاه تهران. r.nosrati@ut.ac.ir

^۴ استادیار گروه مردم‌شناسی، دانشگاه تهران. z.anvari@ut.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

در قرن اخیر سدها نماد پیشرفت صنعتی انسان قلمداد شده‌اند؛ پیشرفتی که توانایی آدمی را برای کنترل رودخانه‌ها و مسخرساختن طبیعت ممکن کرده است. طرفداران سدسازی معتقدند سدها فواید مثبت بسیاری دارند که آب و برق مشهودترینشان است. فراهم کردن آب برای آبیاری و مصارف شهری و صنعتی و کنترل سیل از دیگر فواید مهم سدها است (نوسر، ۲۰۱۴). در عین حال سدها به دلیل تأثیرات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مخربشان نیز معروف‌اند. طی سال‌ها، «پروژه‌های سدسازی، میلیون‌ها نفر را از خانه و سرزمینشان بیرون رانده‌اند» (مک‌کالی، ۱۹۹۶: ۷۳). سدها به شیوه‌های مختلف بر اجتماعات تأثیر می‌گذارند که مهم‌ترین آن، زیرآبرفتن منطقه مخزن سد است که در اغلب موارد، نواحی وسیعی را دربرمی‌گیرند، برای کل اجتماع محلی ایجاد مزاحمت می‌کنند و نظام‌های تولید را از بین می‌برند. این اثر دائمی و برگشت‌ناپذیر، روی اجتماعاتی که در جوار سد، زندگی یا کشاورزی می‌کنند و حیاتشان وابسته به زمین و منابع منطقه است، تأثیر می‌گذارند (بانک جهانی، ۲۰۰۵: ۳۲۱). اجتماعات پایین‌دست سد هم که به نوعی زندگی‌شان وابسته به جریان آب رودخانه است، تحت تأثیر سد قرار می‌گیرند و در پاره‌ای از موارد هم به جابه‌جایی و اسکان اجباری اجتماعات روستایی متأثر ختم می‌شود. معمولاً این دسته از پروژه‌ها که به جابه‌جایی و اسکان مجدد مردم منجر می‌شوند، تأثیرات منفی طاقت‌فرسایی را بر جمعیت متأثر از پروژه به جا می‌گذارند. مطالعات نشان می‌دهد مردمان آواره به‌ندرت استانداردهای قبلی زندگی‌شان را بازمی‌یابند و کارشان با اوضاعی بسیار بدتر از قبل به پایان می‌رسد (ماتور، ۲۰۰۶: ۱۹۹۹) ساکنان محلی که تحت تأثیر اثرات منفی پروژه‌ها قرار گرفته‌اند، از آن چیزی رنج می‌برند که کالینز «بهای پیشرفت یا توسعه» خوانده است. با این همه، تأثیرات اجتماعی و منفی سدها عمدتاً در فرایند برنامه‌ریزی نادیده گرفته می‌شود (اسکادر، ۲۰۰۵: ۱۹۹۷). در استان ایلام نیز به‌تبع سایر نقاط ایران، از دهه ۱۳۷۰ به بعد، کلنگ سدهای متعددی بر زمین زده شده است. برخی از این پروژه‌ها بعد از یک دوره طولانی ساخت‌وساز و فعالیت‌های مهندسی، در چند سال اخیر به بهره‌برداری رسیده‌اند که درنهایت موجب جابه‌جایی تعدادی از سکونتگاه‌های روستایی در حوزه‌های بالادست و پایین‌دست سدها شده و به نوعی کوچ اجباری را رقم زده‌اند. از مهم‌ترین این پروژه‌ها می‌توان به سدهای کنگیر (شهرستان ایوان)، سیمره (شهرستان‌های سیروان و بدره) و سیکان (شهرستان دره‌شهر) اشاره کرد. تحت تأثیر سد کنگیر در شهرستان ایوان، روستای چهارصد و پنجاه خانواری سرتنگ سفلی در حوزه مخزن سد کاملاً جابه‌جا و در فاصله چند کیلومتری شهر ایوان اسکان داده شده‌اند. به‌دنبال اجرای پروژه سد سیمره، دو روستای عرب‌زبان (چم‌شیر سفلی و علیا) با جمعیتی حدود ۹۶۱ نفر (در شهرستان سیروان) به‌طور کامل جابه‌جا شده‌اند.

هرچند جابه‌جایی و اسکان مجدد، فرزند ناخواسته این قبیل پروژه‌ها است، دامنه تأثیرات آن‌ها تنها به جابه‌جایی و اسکان مجدد محدود نیست و به تبع آن، روستای سرتنگ علیا (در حوزه بالادست سد کنگیر) و روستای تلخاب (در حوزه پایین‌دست سد سیمره) هم به دلیل رانش زمین ناشی از سد گرفتار فرسودگی بافت‌های مسکونی و تخریب زمین‌های کشاورزی شده‌اند. علاوه بر این، پیش‌بینی می‌شود که چندین روستای دیگر در پایین‌دست سد سیمره به دلیل غرق شدن زمین‌های کشاورزی و از بین رفتن منابع درآمدی‌شان، تحت تأثیر پیامدهای این پروژه قرار بگیرند. ضمناً احتمال آن می‌رود که در آینده نه‌چندان دور، به دلیل افزایش سیلاب‌ها در حوزه پایین‌دست سد، شاهد خسارت‌های احتمالی و جابه‌جایی اجباری سکونتگاه‌های روستایی دیگری نیز در این منطقه باشیم. برنامه‌ریزان و مجریان این پروژه‌ها با نادیده گرفتن درس‌های برگرفته از تجربیات گذشته، مسیر ساختن سدها را انتخاب کردند؛ بی‌آنکه ارزیابی مشخصی از آن دسته تأثیرات اجتماعی و زیست‌محیطی داشته باشند که به اشکال مختلف، زندگی مردمان محلی را تغییر و تحت تأثیر قرار دهند. عواملی که در ساخت پروژه تأثیر داشته‌اند، بیشتر جنبه فنی-اقتصادی دارند و به دلیل جابه‌جایی و اسکان مجدد، با تأثیرات منفی زیادی همراه بوده است. چنانچه تجربه نشان داده است، آماده‌سازی ضعیف طرح اسکان مجدد، تنها دلیل مهم شکست مؤلفه‌های اسکان مجدد در پروژه‌های توسعه است. در واقع ضعف آماده‌سازی به تأخیر، افزایش هزینه‌ها و مزایای تاریخ گذشته‌ای منجر می‌شود که بر اجتماعات انسانی متأثر از پروژه به شکل منفی تأثیر می‌گذارند و اهداف توسعه در اجرای پروژه‌های عمرانی را بر هم می‌زنند؛ بنابراین بیشترین شکست‌هایی که در نقل مکان‌های انسانی رخ داده، ناشی از انتقال ضعیف بوده است؛ به نحوی که پس از آن و در مراحل بعدی، راهی برای غلبه بر این نقیصه وجود نداشته است. بر این اساس، در این مطالعه به دنبال ارزیابی تأثیرات پروژه‌های سدسازی و به تبع آن، جابه‌جایی و اسکان اجباری ناشی از آن‌ها بر جوامع محلی متأثر هستیم.

چارچوب مفهومی تحقیق

مجموعه چشمگیری از نظریه‌های سیاست‌گذارانه درباره تجربه جهانی، در زمینه پروژه‌های سدسازی و جابه‌جایی و اسکان مجدد ناخواسته اجتماعات محلی ناشی از توسعه وجود دارد. دو چارچوب نظری عمده در این زمینه وجود دارد: ۱. چارچوبی که به سال‌های دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد، چارچوب چهارمرحله‌ای تاپر اسکادر است و بر این موضوع تمرکز می‌کند که چگونه از اکثریت نوساکنان اجباری می‌توان انتظار داشت که طی دو نسل و در جریان یک فرایند موافقت‌آمیز اسکان مجدد، به نحوی رفتار کنند که به آنان امکان بهبود شرایط معیشتی و تبدیل شدنشان را به منتفعان پروژه می‌بخشد (اسکادر، ۱۹۸۱، ۱۹۸۵، ۱۹۹۳، ۲۰۰۵؛ اسکادر و

کولسون، ۱۹۸۲). ۲. این چارچوب که طی سال‌های ۱۹۹۰ تدوین شده است، «مدل بازسازی و مخاطرات فقر» سرینیا است (سرینیا، ۱۹۹۶؛ ۱۹۹۷؛ ۱۹۹۹؛ سرینیا و مک‌داول، ۲۰۰۰). چارچوب چهارمرحله‌ای تاثیر اسکادر شامل مراحل زیر است: ۱. برنامه‌ریزی برای اسکان مجدد پیش از بیرون‌راندن فیزیکی؛ ۲. کسب سازگاری با افت‌های اولیه در استانداردهای زندگی که اغلب پس از بیرون‌راندن فیزیکی رخ می‌دهد؛ ۳. آغاز فعالیت‌های معطوف به توسعه اقتصادی و تشکیل اجتماع محلی که برای بهبود استانداردهای زندگی نخستین نسل از نوساکنان ضروری‌اند؛ ۴. یک فرایند پایدار اسکان مجدد به نسل دوم از نوساکنان و نیز به نهادهای مسئول فرایند‌های منتقل می‌شود. مرحله اول (برنامه‌ریزی و جذب نیرو) مشخص می‌کند که چه کسانی باید در نتیجه یک پروژه توسعه‌ای، مجبور به نقل‌مکان شوند و شامل برنامه‌ریزی برای آینده آنان است. بیرون‌راندن فیزیکی و سال‌های بلافصل پس از آن، کانون توجه و تمرکز مرحله دوم (سازگاری و تطبیق) است. مرحله مزبور مستلزم توجه خاصی است؛ زیرا در طول آن سال‌های ابتدایی، تجربه جهانی بیانگر رو به وخامت‌گذارن استانداردهای زندگی برای اکثریت نوساکنان است. در طول مرحله سوم (تشکیل اجتماع محلی و توسعه اقتصادی)، استانداردهای زندگی رو به بهبود می‌گذارند. در این مرحله، اکثریت به جای آنکه همچنان بر هزینه‌های پروژه بیفزایند، به جریان منفعت‌آفرینی پروژه کمک می‌کنند؛ امری که می‌تواند نتیجه آن باشد که نوساکنان به فقرافتاده‌گزینه چندانی ندارند جز آنکه تصمیم بگیرند با پاکسازی اراضی جنگلی به‌منظور کشت و زرع کوهپایه‌ای یا تولید زغال چوب، از درجه اتکای خود بر منابع طبیعی بکاهند یا با سربرازدن از این‌گونه اقدامات، بر جمعیت فقیر و بینوای زاغه‌های روبه‌افزایش جهان بیفزایند (برنامه اسکان بشر ملل متحد، ۲۰۰۷). نکته جالب توجه اینکه خانوارها در مرحله سوم و در جریان توسعه اقتصادهای محلی خویش، برای سرمایه‌گذاری، اغلب از راهبردهای مشابهی پیروی می‌کنند. به نظر تاثیر اسکادر، فرایند اسکان مجدد را نمی‌توان موفقیت‌آمیز قلمداد کرد، مگر آنکه دست‌کم تا نسل دوم نیز پایداری آن تداوم پیدا کند. مرحله چهارم (انتقال و ادغام) با دو گونه گذار همراه است: ۱. انتقال مدیریت امور نوساکنان در سطوح خانوار و اجتماع محلی به نسل دوم رهبرانی که برای رقابت بر سر سهمشان از منابع توسعه در سطوح ناحیه‌ای، ایالتی و ملی از ظرفیت لازم برخوردارند؛ ۲. انتقال دارایی مقام یا مقامات و صاحب‌منصبان پروژه به کارگزاری‌های مربوط به نوساکنان، کارگزاران حوزه‌های اداری و دیگر کارگزاری‌های مربوط. در مواردی که امکاناتی برای آبیاری فراهم شده است، نهادهای نوساکنان مانند انجمن‌های کاربری منابع آبی باید میزان بیشتری از مسئولیت‌های مربوط به مدیریت منابع آبی را در درون هریک از نظام‌های آبیاری پذیرا شوند. نهادهای محلی باید قادر به حفظ و نگهداری جاده‌های اصلی و ساخت جاده‌های تازه باشند و همچنین در زمینه نیروگزینی برای مدارس و مراکز درمانی قبول

مسئولیت کنند. تشکل‌های غیردولتی هم باید تشویق به پذیرای ایفای نقشی شوند که مشابه با نقش‌هایی است که در دیگر حوزه‌ها بازی می‌کنند؛ درحالی‌که تنها اقلیت کوچکی از طرح‌های اسکان مجدد ناشی از احداث سدها با موفقیت هر چهار مرحله پیش‌گفته را پشت سر گذاشته‌اند، تحلیل آن طرح‌های موفق، نشان‌دهنده امکان بالقوه برای افزایش نسبت موردهای موفق در این زمینه در آینده است. مدل مخاطرات فقر و بازسازی سرنیا (۱۹۹۷) علاوه بر اینکه برای بیشتر پروژه‌های ناکام اسکان مجدد قابل‌استفاده است، نشان‌دهنده امکان‌های بالقوه برای بهبود استانداردهای زندگی، از طریق شناسایی مخاطرات عمده فقرافزایی و بینواسازی و تشریح جزئی رویکرد ترمیمی ضروری برای پرهیز از آن مخاطرات است. مدل سرنیا، اندیشیدن درباره اسکان مجدد و مکان‌زدایی ناشی از توسعه را به سه صورت، ترقی بخشید: ۱. با بررسی دقیق شمار زیادی از موردکاوی‌ها، هشت خصیصه مخاطرات فقرافزا و بینواساز را شناسایی و بر آن تأکید کرد؛ مخاطراتی که به کرات و بارها با ناکامی فرایند اسکان مجدد مرتبط دانسته شده‌اند. براساس مدل سرنیا، آن مخاطرات عبارت‌اند از: ۱. نداشتن زمین؛ ۲. بیماری؛ ۳. بی‌خانمانی؛ ۴. به‌حاشیه رانده شدن؛ ۵. افزایش مرگ‌ومیر و بیماری؛ ۶. عدم تأمین مواد غذایی؛ ۷. محرومیت از دسترسی به اموال همگانی؛ ۸. گسست اجتماعی. چارچوب سرنیا، ادای سهم ثانویه و مهم خود را با تشریح عمیق سیاست‌هایی انجام می‌دهد که نه تنها برای پرهیز از فقرافزایی و بینواسازی، بلکه برای بهبود استانداردهای زندگی ضروری هستند. ادای سهم سوم که بکرترین آن‌ها هم هست، کاربرد گونه‌ای از ارزیابی مخاطره درمورد اجتماعات متحمل اسکان مجدد است که اهداگران کمک‌های خیریه‌ای، دولت‌ها و مقامات مسئول پروژه برای پروژه‌های خاصی آن را به‌کار می‌گیرند (ونکلی و استیوز، ۱۴۰۰: ۳۳۴). سهم پایدار سرنیا همچنان از مباحث توسعه بی‌شمار است و فهرستی بلند از کتاب‌ها و مقالات، نقش‌های مشاوره‌ای و افتخارات دانشگاهی را تشکیل می‌دهد، اما شاید مهم‌ترین آن‌ها ایجاد دگرگونی در نهادی بوده است که از راه پافشاری مداوم و زورمندانه بر چند ایده صورت پذیرفته است؛ ایده‌هایی از این قبیل دانش علوم اجتماعی برای توسعه امری حیاتی است و توسعه برانگیخته، در هر معنایی، چنانچه مردم عادی در شکل‌بخشیدن به آن شرکت داده نشوند، محکوم به شکست است و اینکه مفاهیم نظریه توسعه را که تجسم‌نیافته در ذهن شکل گرفته باشند، نمی‌توان از ساختارهای اجتماعی‌ای در نظر گرفت که این مفاهیم در دل آن جا گرفته‌اند. اینکه آیا بانک جهانی همچنان این پیروها را زیر تأثیر جبهه‌های نبرد دانش می‌داند یا نه و تا چه اندازه این احساس را دارد، به همان اندازه بحث‌های فکری و روشنفکری، به سیاست‌های سرزمینی نیز بستگی دارد (سایمون، ۱۳۹۹: ۱۴۲). اگرچه مدل خطرات ناتوان‌ساز سرنیا در دهه‌های اخیر مقبولیت بسیاری یافته و در دستور کار قرار گرفته است، نواقص و کاستی‌هایی هم دارد. محققانی مانند مافاپاترا و

همکاران (۲۰۰۱) به لیست خطرات (ریسک‌های) ناتوان‌کننده مدنظر سرنیا مواردی نظیر خطر فقدان آموزش، خطر ناتوانی در بهبودپذیری و خطر مهاجرت را اضافه کردند. کاساهان (۲۰۰۱) تلاش کرد تا کمبودها و نواقص مدل سرنیا را نشان دهد. او نقد مدل سرنیا را با این مسئله شروع می‌کند که سرنیا (۲۰۰۵) در بررسی عناصر مختلف اقتصادی جامعه و اقتصاد محلی که ممکن است تحت تأثیر فرایندهای جابه‌جایی قرار بگیرند، بیش از حد بر دلالت‌های اقتصادی آن‌ها تأکید می‌کند؛ برای نمونه، مدل او از همان آغاز تا به امروز، توجه خاصی را به مسئله ضرر و زیان‌های اقتصاد مبتنی بر کشاورزی داشته و کمتر به ضررهایی که اقتصادهای مبتنی بر گله‌داری (دامداری) متحمل می‌شوند، تأکید کرده است. درنهایت هدف از تحقیق حاضر، نخست پاسخگویی به این سؤال است که سدسازی و به‌تبع آن، جابه‌جایی و اسکان اجباری ناشی از آن، چه تأثیراتی در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر جای گذاشته است و دوم اینکه براساس نتایج تحقیق، برای کاهش پیامدهای منفی و اجرای یک طرح اسکان مجدد نسبتاً رضایت‌بخش چه راهکارهای را می‌توان پیشنهاد کرد.

روش تحقیق

این مطالعه برای درک و ارزیابی تأثیرات مختلف پروژه‌های سدسازی بر سکونتگاه‌های روستایی متأثر از پروژه‌ها در استان ایلام، از روش تحقیق کیفی و رویکرد اتنوگرافی استفاده کرده است. گردآوری داده‌ها با استفاده از مشاهده مشارکت‌آمیز و مصاحبه‌های قوم‌نگارانه انجام گرفت. در ابتدای کار، هدف اصلی مطالعه برای مشارکت‌کنندگان در تحقیق تشریح و برای ضبط مصاحبه‌ها، از آن‌ها اجازه لازم کسب شد. به‌منظور فهم مسئله پژوهش، از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. در مراحل مختلف تحقیق، از راهبردهای مختلفی استفاده شد. در ابتدا با نمونه‌های دردسترس مصاحبه کردیم؛ زیرا در اوایل کار به‌آسانی داده‌ها از آن‌ها گردآوری شد. با توجه به اهداف تحقیق، در ادامه کار راهبرد حداکثر گوناگونی نیز استفاده شد (کرسول، ۱۳۹۱: ۱۵۵)؛ به این معنا که تجربیات و تأثیرات پروژه سدسازی را بر گروه‌های مختلف، شامل زنان، مردان، اقشار فقیر، دهقانان دارای زمین و بدون زمین و... مطالعه کردیم تا یافته‌های تحقیق منعکس‌کننده تفاوت‌ها و نگاه‌های متفاوت باشند. داده‌ها با نام مستعار ارائه شده تا از حریم خصوصی افراد محافظت شود. برای تحلیل داده‌های گردآوری‌شده از میدان، نمی‌توان فرمول خاص و مقبول همه محققان را ارائه کرد. از این‌رو از نظر برخی محققان، تحلیل داده‌ها امری وضعی است و به نیازها و ملزومات خاص هر پروژه مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد تحلیل داده‌های مردم‌نگارانه بیشتر از اینکه علم باشد، نوعی هنر است (انکروزینو، ۱۳۹۶: ۱۵۹). در این تحقیق، بعد از مرتب‌سازی و سازمان‌دهی اطلاعات میدانی حاصل از مشاهدات و مصاحبه‌ها،

فرایند تحلیل را با کسب برداشتی کلی از پایگاه داده‌ها شروع کردیم؛ بدین معنا که متن مصاحبه‌ها و مشاهدات را چندین بار به‌طور کامل خواندیم تا قبل از تجزیه داده‌ها و آغاز فرایند کدگذاری، درکی از کلیت مسئله پژوهش ارائه دهیم. سپس کل پایگاه داده‌ها را به دقت مطالعه و بررسی کردیم تا ایده‌های سازمان‌دهنده عمده را شناسایی کنیم. در گام بعدی، با بررسی یادداشت‌های میدانی مشاهدات و داده‌های مصاحبه‌ای، سؤال‌های ازپیش‌تعیین‌شده را کنار گذاشتیم تا بتوانیم آنچه مشارکت‌کنندگان و مصاحبه‌شوندگان گفتند بشنویم. در ادامه، مضامین اصلی موجود در داده‌ها را بازاندیشی کردیم و طبقات اولیه را شکل دادیم. این فرایند تحلیل، مستلزم حرکت از حلقه خواندن و یادداشت شخصی برداشتن به حلقه توصیف، طبقه‌بندی و تفسیر بود. در این حلقه، کدگذاری، استخراج مضامین و تشکیل طبقات انجام گرفت. در اینجا ما از نوعی از غربال‌گری استفاده کردیم و بخشی از داده‌ها که با اهداف و سؤال‌های پژوهش ارتباط نداشتند، کنار گذاشتیم.

مشخصات اطلاع‌دهندگان و مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام	تحصیلات	سن	شغل
۱	فرهاد	فوق لیسانس	۴۰	کارمند
۲	روح‌الله	لیسانس	۲۹	بیکار
۳	رحمان	فوق لیسانس	۴۳	آزاد
۴	فیض‌الله	دیپلم	۴۵	کشاورز
۵	فراست	سیکل	۴۶	خانه‌دار
۶	احمد	بی‌سواد	۷۲	دامدار
۷	جمشید	فوق لیسانس	۳۵	آزاد
۸	حمید	دیپلم	۳۰	باغدار
۹	عروس	بی‌سواد	۵۶	خانه‌دار
۱۰	ملوک	بی‌سواد	۶۷	خانه‌دار
۱۱	نسرین	دیپلم	۲۷	خانه‌دار
۱۲	لیلا	لیسانس	۳۹	خانه‌دار
۱۳	فرشاد	دیپلم	۲۶	بیکار
۱۴	مهتاب	دیپلم	۳۱	خانه‌دار
۱۵	حامد	دیپلم	۲۷	بیکار
۱۶	عسرین	فوق لیسانس	۳۳	خانه‌دار
۱۷	خلف	بی‌سواد	۸۰	کشاورز
۱۸	ناصر	بی‌سواد	۷۵	کشاورز
۱۹	علی	اول دبیرستان	۱۶	دانش‌آموز
۲۰	رضا	سوم راهنمایی	۱۵	دانش‌آموز

محدوده پژوهش

در استان ایلام پروژه‌های سدسازی زیادی اجرا شده است، اما در این میان، دو مورد از آن‌ها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار هستند؛ زیرا سبب جابه‌جایی و اسکان مجدد تعدادی از سکونتگاه‌های روستایی در حوزه بالادست و پایین‌دست شده‌اند. از مهم‌ترین این پروژه‌ها می‌توان به سد سیمره و سد کنگیر اشاره کرد. علاوه بر سد سیمره، یکی دیگر از سد‌هایی که در استان ایلام ساخته شد و به بهره‌برداری رسید، سد کنگیر واقع در شهرستان ایوان است. این سد در محدوده تنگ شمران احداث و در نهایت موجب کوچ اجباری و جابه‌جایی اهالی روستای سرتنگ سفلی شد که در حوزه دریاچه و بالادست سد سکونت داشتند. اکثریت جمعیت روستا، در شهرک تازه‌تأسیس اندیشه، واقع در چند کیلومتری شهر ایوان اسکان یافتند. نزدیک به چهل خانوار به روستای سرتنگ علیا در نزدیکی‌های روستای قبلی خود مهاجرت کردند و ساکن شدند و بخشی دیگر از اهالی، به شهرهایی مانند بندعبارس و ایوان مهاجرت کردند. در برنامه اولیه سد، پیش‌بینی شده بود که علاوه بر روستای سرتنگ سفلی، روستای سرتنگ علیا که در فاصله سه کیلومتری از هم واقع بودند، نیز جابه‌جا می‌شود، اما در مراحل پایانی پروژه، از ارتفاع سد کاسته شد؛ بنابراین روستای سرتنگ علیا جابه‌جا نشد. هرچند اهالی این روستا در مکان فعلی خود باقی ماندند، تأثیرات منفی که پروژه سد کنگیر برای اهالی این روستا به دنبال داشته است، چیزی کمتر از تجربه کوچ اجباری و اسکان مجدد نبوده است. به همین دلیل، بخشی از زمان کار میدانی را به مطالعه تأثیرات پروژه سدسازی در شهرک تازه‌تأسیس اندیشه سرتنگ و روستای سرتنگ علیا اختصاص دادیم. محدوده این پروژه شامل روستاهای چم‌شیر، چم‌روته و دار بلوط و تخراب در حوزه پایین‌دست سد سیمره و سایت تازه‌تأسیس شهرک اندیشه سرتنگ (به دلیل جابه‌جایی و اسکان مجدد در مکان جدید) و روستای سرتنگ علیا در شهرستان ایوان است. این پژوهش از اواخر دی‌ماه سال ۱۳۹۵ شروع شد و تا اوایل شهریورماه سال ۱۴۰۰ ادامه یافت.

یافته‌های تحقیق

معمولاً آن دسته از پروژه‌های سدسازی که اجرا و به جابه‌جایی و اسکان مجدد جوامع محلی منجر می‌شوند، تأثیرات منفی طاقت‌فرسایی بر جمعیت متأثر به‌جا می‌گذارند. این فرایند برای هرکس که چنین تجربه آسیب‌زایی را از سر گذرانده باشد، آزاردهنده است. در ادامه، براساس یافته این تحقیق، تأثیرات پروژه‌های سدسازی و مسئله جابه‌جایی و اسکان مجدد را در قالب سه بعد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تشریح می‌کنیم.

جدول ۱. مقوله‌های محوری استخراج‌شده

مفاهیم	مقوله محوری	ابعاد
تأخیرها و تعلل‌ها؛ فرصت‌سوزی، سیاست جبران نقدی و پرداخت مرحله‌ای، سوداگری در بخش زمین و مسکن، دانش ناکافی در زمینه سرمایه‌گذاری روی غرامت‌های دریافتی، رؤیای پردازی‌های برگرفته از وعده‌ووعیدهای نمایندگان و مسئولان، اجاره‌نشینی و بدهکاری روستاییان به‌خاطر اخذ وام.	تهدید سرمایه و کاهش امنیت اقتصادی	ابعاد اقتصادی
ناسازگاری فضای زیست جدید با الگوی معیشت روستایی، ازبین‌رفتن منابع درآمدی زنان، نارضایتی مردم از وضعیت موجود، اقتصاد تک‌قطبی با تکیه بر درآمد مردان، گرایش به کارگری و منابع درآمد ناپایدار، مهارت‌نداشتن روستاییان در کارهای خدماتی، ازبین‌رفتن زمین‌های زراعی، محدودیت پرورش دام و طیور به‌دلیل فضای ناکافی و مسائل بهداشتی، محدود شدن فعالیت‌های اقتصادی به‌دلیل فاصله بین محل سکونت با محل کار و زمین‌های کشاورزی و باغات.	کاهش سطح رفاه، اشتغال و درآمد	
ترک برداشتن خانه‌ها، آسیب‌پذیری مسکن، فقر و درآمد پایین به‌منظور نوسازی، عدم اعطای مجوز ساخت‌وساز و نوسازی بافت فرسوده، بلاتکلیفی اهالی روستای سرتنگ علیا در خصوص جابه‌جایی به مدت بیش از دو دهه، رانش زمین در روستای تلخاب، مهاجرت و ایجاد دلهره و نگرانی.	گرفتار شدن در چرخه فرسودگی و رانش زمین	
تبدیل زمین‌های دیمی به آبی، توسعه باغات انگور، دسترسی سریع به مراکز درمانی به‌دلیل نزدیکی به شهر، خانه‌های مستحکم و نوساز، افزایش بهداشت مسکن، مجتمع گردشگری.	منافع مادی	ابعاد اجتماعی
گسیل پول به جامعه و گسستن شیرازه اجتماعی، کنده‌شدن از مکان و شکل‌گیری حس غربت، ازبین‌رفتن نظام همسایگی ارگانیکی و شکل‌گیری روابط همسایگی موزاییکی، القای حس غربت و انزوا، درگیری و نزاع بین اعضای خانواده بر سر ارث‌ومیراث، شکایت و مطالبه خسارت از سوی زنان و کاهش ارتباطات و صمیمیت بین همسایه‌ها.	گسست اجتماعی	
احساس بلاتکلیفی و درماندگی، ترس از آینده، مهاجرت و میل به بازگشت، آینده نه‌چندان روشن به‌لحاظ شغل و درآمد، خالی‌شدن روستای تلخاب از نیروی کار جوان، نبود جایگزین برای معیشت سنتی و احساس بلاتکلیفی و درماندگی.	ابهام و آینده‌ای نامعلوم	
راحت‌نبودن زنان در تردهای خیابانی؛ ناهنجاری‌های اخلاقی (بداخلاقی و فحش و ناسزاگویی)، سابقه‌دارشدن جوانان، برچسب‌زنی، تضاد منافع جامعه میزبان (روستای سرتنگ علیا) و نوساکنان میهمان (اهالی جابه‌جاشده روستای سرتنگ سفلی)	ناامنی اجتماعی و راحت نبودن	ابعاد اجتماعی
افزایش سکنه و رواج بیماری‌های جسمانی، بیماری‌های روحی-روانی، کاهش سطح سلامت سالمندان، بی‌حرکی، یکجانشینی و خانه‌نشینی، شیوع بیکاری بین جوانان و سالمندان، مهارت‌زدایی، تهدید خاطرات جمعی، عدم تطابق عادات کار و زندگی با محیط جدید، سوگواری برای خانمان از دست‌رفته و اضطراب درباره آینده.	افزایش فشارها و استرس‌های چندجانبه	

ادامه جدول ۱. مقوله‌های محوری استخراج‌شده

ابعاد	مقوله محوری	مفاهیم
ابعاد فرهنگی	از بین رفتن پشته‌های فرهنگی	از بین رفتن اصالت و هویت بومی، تهدید خاطرات جمعی، از بین رفتن آداب و رسوم سنتی، ذهنیت منفی به نام خانوادگی و ترویج پدیده شهرگرایی.
	از بین رفتن سبک زندگی روستایی	چشم و هم‌چشمی در ساخت‌وسازها، گرایش به مد و تجملات در بین جوانان، افزایش سطح توقع جوانان، تضاد فرهنگی بین سبک زندگی شهری و روستایی و تغییر شکل ازدواج.

شرح و تفسیر یافته‌ها

تهدید سرمایه و کاهش امنیت اقتصادی

یکی از مهم‌ترین پیامدهایی که پروژه‌های سدسازی برای جوامع متأثر به‌همراه دارند، تهدید سرمایه و کاهش امنیت اقتصادی روستاییان است. در این میان، عوامل بسیاری در این قضیه دخیل هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به سیاست‌های جبران نقدی اشاره کرد که در بیشتر پروژه‌های سدسازی استفاده می‌شود. می‌توان گفت سیاست جبران نقدی، نه تنها درآمد و معیشت افراد را به حالت پیشین باز نمی‌گرداند، بلکه اکثریت جمعیت را در شرایطی بدتر از قبل به حال خویش رها می‌کند. این رویکرد جبرانی، از لحاظ و توجه به این واقعیت بازمی‌ماند که استانداردهای زندگی اکثریت نوساکنان اغلب در طول دوره طولانی فرایند برنامه‌ریزی دچار افت و نزول می‌شود (اغلب طی ده سال) و این اتفاقی است که در نخستین سال‌های بلافصل، پس از بیرون رانده شدن از محیط زندگی پیشینشان نیز رخ می‌دهد. علاوه بر این، تأخیر در پرداخت خسارت تعیین شده و مرحله‌ای بودن آن سبب کاهش ارزش و بهای آن شده است. از سوی دیگر، خسارت دریافتی بین تمام اعضای خانواده تقسیم و خرد شده است. به همین دلیل امکان سرمایه‌گذاری و راه‌اندازی کسب‌وکار وجود ندارد.

از دیگر پیامدهای سیاست جبران نقدی، افزایش تورم و گرانی در بخش زمین و مسکن است. این امر موجب شده بخشی از سرمایه اهالی روستاهای جابه‌جاشده، به دلیل افزایش بهای زمین، مسکن و اجاره‌بها از بین برود. از نظر مشارکت‌کنندگان، کوتاهی در آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی درباره عواقب و پیامدهای سد و جابه‌جایی، کارشناسی‌های غیراصولی و تبعیض در پرداخت غرامت‌ها، اجاره‌نشینی و بدهکاری به دلیل اخذ وام و نداشتن دانش کافی در سرمایه‌گذاری روی خسارت دریافتی نیز از عوامل تأثیرگذار دیگر در این زمینه هستند. به گفته فرهاد: «یه روستایی که درآمد نقدی آنچنانی نداشت، برای پولی که بابت خسارت به او پرداخت شد، هیچ برنامه‌ای نداشت و اونو فقط خرج خرید ماشین و وسایل منزل و چیزهای دیگری

می‌کرد. به همین خاطر الان خیلی از روستاییان تو شهر مستاجر هستن.» برخی دیگر از اهالی روستا نیز نقش نمایندگان و مسئولان را در ازدست‌دادن سرمایه‌های خود پررنگ دیدند و آن‌ها را مسئول ازدست‌رفتن دارایی‌های خود دانستند. روح‌الله بر آگاه‌سازی مردم تأکید داشت و بیان کرد: «مسئولان استان باید طوری مدیریت می‌کردند که مردم ما دچار این گرفتاری‌ها نشن. باید کم‌کم مردم رو توجیه می‌کردن و توضیح می‌دادن که قراره اینجا چه اتفاقی بیفته و برای مردم زمینه‌سازی و بسترسازی می‌کردن. تصمیم رو به مردم واگذار می‌کردن و بعد می‌گفتن که سدسازی چی هست. قراره شما رو جابه‌جا کنن و این جابه‌جایی در زندگی شما خیلی تأثیر می‌ذاره». علاوه بر این، تبعیض در پرداخت خسارت‌ها، سودجویی دلالان و گرانی مسکن و زمین را زمینه‌ای فراهم ساخت که به‌نوبه خود بر قدرت خرید روستاییان تأثیر منفی داشت و در مرحله بعد آنان را به دلیل اخذ وام مسکن بدهکار کرد. به گفته رحمان: «اومدن به یه عده‌ای پول دادن، بعد روستا رو ترک کردن. در مرحله بعد به عده‌ای دیگه خسارت دادن، بعد هم به عده‌ای دیگه... این مسئله باعث شد یک سری ناهنجاری‌ها تو شهر ایوان به‌وجود بیاد. یه دغه باعث گرونی زمین و ملک تو شهر ایوان شد. یه عده دلال این وسط حسابی سود بردن. اون عده از مردم که خسارت دریافت کرده بودن، برنامه و فکر اقتصادی نداشتن، به‌شدت آسیب دیدن؛ به‌موقع خونه نساختن یا نخریدن؛ صبر کردن که بعد این کار رو انجام بدن. اون گروه بیچاره شدن. دیگه نه تونستن خونه بسازن نه خونه‌ای بخرن».

کاهش سطح رفاه، اشتغال و درآمد

دلایل زیادی برای توضیح این موضوع وجود دارد که چرا استانداردهای زندگی اکثریت مردمانی که به دلیل سد جابه‌جا شده‌اند، ممکن است بعد از گذشت چندین سال با افول روبه‌رو شود. یکی از آن دلایل، با افق بلندمدت برنامه‌ریزی برای پروژه‌های کلان توسعه‌ای مرتبط است. در طول دوره زمانی اجرای پروژه، نامحتمل است که دولت و دیگر عناصر کارگزار به بهبود زیرساخت‌های نواحی اجرای پروژه بپردازند. به آنان که وادار به جابه‌جایی می‌شوند، ممکن است دیکته کنند که نباید شرایط اسکان خود را بهبود ببخشند یا در نواحی اجرای پروژه، فعالیت‌های اقتصادی تازه‌ای را آغاز کنند. به چنین دلایلی می‌توان انتظار داشت که استانداردهای زندگی با افول روبه‌رو شود و مردم را به شرایطی بدتر از آن حالتی دچار کنند که در صورت عدم اجرای پروژه با آن روبه‌رو می‌شدند. دلیل دوم نزول استانداردهای زندگی اکثریت نوساکنان، بیرون‌راندن فیزیکی ساکنان است که دو پیامد دارد: ۱. اسکان مجدد تجربه‌ای فرساینده است. پس از بیرون‌رانده‌شدن فیزیکی (از اراضی پیشین)، نوساکنان باید خانه‌های تازه‌ای برای خود بسازند یا در خانه‌هایی تازه ساکن شوند. در نواحی روستایی،

نوساکنان باید به آماده‌سازی و کشت مزارع جدید بپردازند یا مشاغل دیگری برای خود بیابند. در این صورت نقل مکان از خانه به محل کار اغلب طولانی‌تر و گران‌تر است؛ ۲. رانده‌شدن فیزیکی در مرحله مکان‌گزینی به‌طوری‌که در مکان جدید، نیازها و اقتضات زندگی و شیوه معیشت روستایی لحاظ نمی‌شود. از دیگر تبعات اقتصادی پروژه سدسازی، کاهش سطح اشتغال و درآمد روستاییان بوده که عوامل متعددی نظیر ازدست‌رفتن زمین، عدم به‌کارگیری نیروهای بومی در مشاغل مربوط به سد، ناامنی شغلی، ازدست‌رفتن اقتصاد روستایی، شیوع بیکاری، اقتصاد تک‌قطبی با تکیه بر مردان، افزایش فقر، کاهش توان جذب در اقتصاد شهری، عدم تطبیق سطح درآمد با هزینه‌های زندگی و گرایش به کارگری و کارهایی با درآمد ناپایدار و عدم تطابق فضای زیست جدید با معیشت کشاورزی و دامداری در این قضیه دخیل بوده است. فیض‌الله به این موضوع اشاره کرد: «ما از خونه‌های کاهگلی اومدیم توی کاخ‌های مجللی که هیچ درآمدی برای ما نداره؛ یعنی دیگه صبح کشاورز ما پا نمی‌شه بره سر زمین خودش یا دامدار ما دیگه سراغ دامداریش نمی‌ره. از اون طرف فقط یه خونه خوبی داره که به نظر من آرامش اون خونه کاهگلی رو نمی‌تونه داشته باشه. یعنی چی؟ یعنی اقتصاد روستایی ازش گرفته شده و توان جذب شدن در اقتصاد شهری رو هم نداره.» فراست بیکاری و ناامنی شغلی را نیز از مشکلات اصلی احداث سد دانست و گفت: «مردم قبلاً کشاورز بودن، دامدار بودن. توی زمین خودشون بودن. مرغ و خروس پرورش می‌دادن. خیلی چیزا پرورش می‌دادن. کشاورزی شغلی اصلی شون بود. دامداری شغلی اصلی شون بود. الان اونجا یه عده‌ای کارگری می‌کنن. بقیه هم بیکارن و توی خونه می‌مونن.» به گفته جمشید: «سایت جدید اسکان مجدد، فقط مثل یه شهرک خوابگاهیه. این شهرک بافت شهری داره و زندگی دامداری و کشاورزی تو اون امکان‌پذیر نیست؛ چون نزدیک به ۳۰ کیلومتر مهاجرت کردن. به همین خاطر نمی‌تونن مثل روستاهای دیگه کار دامداری و کشاورزی انجام بدن. این شهرک خوابگاهی فقط استراحت ساکنان رو تأمین می‌کنه. اقتصادشون رو تأمین نمی‌کنه.» یکی دیگر از زنان ساکن در شهرک اندیشه گفت: «چون زمین‌های کشاورزی اینجا مال ما نیستن، اگه یکی از مردم ما بخواد مرغی پرورش بده و از محیط روستا خارج بشه و بره داخل زمین‌های کشاورزی اطراف، صاحب زمین که با ما هیچ نسبتی نداره و غریبه‌ست، می‌آد اعتراض می‌کنه که چرا اجازه می‌دین مرغ هاتون بیان داخل زمین کشاورزی من.»

گرفتارشدن در چرخه فرسودگی و رانش زمین

یکی دیگر از تأثیرات اجرای پروژه‌های سدسازی، فرسوده‌شدن و تخریب بخشی از بافت روستاهایی است که در نزدیکی دریاچه سد واقع شده‌اند. عوامل متعددی در شکل‌گیری این

چرخه دخیل هستند. معمولاً در برنامه‌ریزی‌های اولیه و حتی در حین اجرا، ارزیابی جامعی از تأثیرات مختلف پروژه‌های سدسازی به‌عمل نمی‌آید. به همین دلیل، از یک طرف تعدادی از روستاهایی که در حوزه بالادست و پایین‌دست هستند، گرفتار چرخه فرسودگی می‌شوند و از طرفی، به‌خاطر فاصله نزدیک و فاصله اندک تعدادی از روستاها با دریاچه سد، شاهد تخریب بخشی از زمین‌های کشاورزی، ترک‌برداشتن و تخریب خانه‌ها، دیوارها، سکوها و محل نگهداری احشام هستیم. بر این اساس، ناپایداری کالبدی و بافت‌های فرسوده شکل‌گرفته، محدوده‌های آسیب‌پذیری در برابر مخاطرات طبیعی مانند زلزله هستند. این مشکلات به‌مرور زمان، موجب نامناسب‌شدن محیط زندگی، کاهش تعلق به روستا، ایجاد نگرانی، دلهره و ترس از رانش زمین، بلا‌تکلیف‌بودن اهالی درخصوص ماندن یا ترک روستا، نداشتن امنیت مالی، مهاجرت‌کردن بخشی از ساکنان یا افزایش میل به مهاجرت می‌شود. در طرح اولیه پروژه سد کنگیر، بحث جابه‌جایی و تملک زمین‌های کشاورزی و منازل مسکونی اهالی روستای سرتنگ علیا نیز مطرح بود. در سال‌های اولیه و هم‌زمان با روستای سرتنگ سفلی، بخشی از زمین‌های کشاورزی روستای سرتنگ علیا نیز که در محدوده مخزن سد قرار داشتند، تصرف شدند، اما در ادامه کار و بعد از گذشت نزدیک به دو دهه، ناگهان این روستا از برنامه جابه‌جایی کنار گذاشته شد. این روستا از زمان کلنگ‌زنی پروژه تا زمان بهره‌برداری، به‌دلیل واقع‌شدن در محدوده سد، از دریافت بسیاری از خدمات دولتی محروم شد. از آنجا که دسترسی مردم به منابع توسعه قطع شده و آن‌ها مجوز هیچ نوع کسب‌وکار و ساخت و سازی در روستا را نداشته‌اند، مردم عملاً از پیگیری برنامه‌هایی که درباره بهبود وضعیت معیشت‌شان در سر داشته‌اند، ناتوان مانده‌اند. این قضا یا سبب شد برعکس روستاهای دیگر که از اواسط دهه ۱۳۸۰ به بعد با بهره‌گیری از طرح تسهیلات اعطایی برای بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده روستایی اقدام کردند، روستای سرتنگ علیا همچنان در بلا‌تکلیفی به سر ببرد. به همین دلیل و در ادامه، به‌دلیل فقر و درآمد پایین اهالی روستا (بعد از اجرای پروژه سدسازی، آمار اعتیاد در این میان اهالی این روستا رو به افزایش نهاد؛ به‌طوری‌که در حال حاضر نزدیک به ۳۷ مورد مبتلا به اعتیاد شناسایی شده است) و نوسانات بازار و افزایش هزینه‌های ساخت‌وساز، امکان بهسازی و نوسازی منازل مسکونی برای اهالی روستای سرتنگ علیا فراهم نبود و هم‌اکنون بخش زیادی از روستا دارای بافت فرسوده و خانه‌های قدیمی کاهگلی است. علاوه بر این، به‌دلیل نزدیکی به دریاچه سد و نفوذ آب به زمین‌های کشاورزی و زیر منازل روستا، بسیاری از خانه‌ها ترک برداشته و سبب آسیب‌پذیری آن‌ها در برابر بلایای طبیعی شده است. روستای تلخاب نیز یکی دیگر از روستاهایی با جمعیتی بالغ بر ۷۰۰ نفر است که در مجاورت نیروگاه سد سیمره قرار دارد. توربین‌های سد، روبه‌روی منازل روستایی و زمین‌های کشاورزی قرار دارد. رانش‌ها و لغزش‌های

ناشی از سد، موجب تخریب زمین‌های کشاورزی و ترک برداشتن خانه‌های مسکونی شده است. ترس و دلهره ناشی از رانش زمین، رعب و وحشت ایجاد شده به دلیل قراردادن روستا در دهانه سد بالاخص در فصول بارندگی، آسیب‌پذیری مالی به دلیل تخریب زمین‌ها و... از جمله عواملی است که به یک ویروس ذهنی جمعی در بین اهالی تبدیل شده و به مرور زمان فکر ترک و جابه‌جایی را در ذهن آن‌ها پررنگ می‌سازد؛ زیرا اهالی تلخاب روز و شبشان را با کابوس و دلهره رانش زمین و تخریب روستا سپری می‌کنند.

منافع مادی

اگرچه پروژه‌های سدسازی و به تبع آن، طرح جابه‌جایی و اسکان مجدد، هزینه‌ها و پیامدهای منفی به دنبال داشته است، از نظر برخی از مشارکت‌کنندگان تحقیق، منافع و درآمدهای مادی جدیدی نیز به همراه داشته یا موجب توسعه مشاغل مانند باغداری نیز شده است. از جمله پیامدهای مثبتی که در مصاحبه‌ها نیز به آن‌ها اشاره شد، عبارت‌اند از: ۱. کمک به اقتصاد جامعه و منطقه؛ ۲. تأمین آب بخش‌های صنعتی و کشاورزی؛ ۳. توسعه کشاورزی و باغداری؛ ۴. ساخت خانه‌های مستحکم و نوساز؛ ۵. تبدیل زمین‌های دیمی به آبی و دسترسی سریع به مراکز درمانی و بهداشتی؛ ۴. کم‌شدن فاصله بین شهر و سایت اسکان مجدد جدید؛ ۵. کاهش هزینه‌های رفت‌وآمد. یکی دیگر از مهم‌ترین پیامدهای مثبت طرح، بهبودبخشیدن وضع بهداشت روستاییان است. از مهم‌ترین تفاوت‌های زندگی شهری و روستایی که در مسکن آن‌ها احساس می‌شود، تفاوت در وضعیت بهداشت این مسکن است. بیشتر خانه‌های روستایی به لحاظ برخورداری از حمام و دستشویی و ورود و خروج هوای تازه به داخل خانه در مقایسه با مسکن شهری، در وضعیت نامناسبی قرار داشت و همین مسئله سبب ایجاد نابرابری روابط میان شهر و روستا شده بود. ساخت مسکن جدید به کلی مشکلات حمام و دستشویی و نظافت را حل کرده و سبب سهولت در رعایت بهداشت و کاهش بیماری نیز شده است. به گفته جمشید: «سدسازی به اقتصاد جامعه و اقتصاد منطقه کمک می‌کند. با توجه به پدیده خشکسالی، زمین‌های کشاورزی زیادی رو آباد می‌کنند.» حمید نیز معتقد بود: «آقا سد اومد، ما یه زمینی داشتیم نزدیک به ۱۵ هزار متر بود. سد رو که زدن، الان آب تا نزدیکی‌های زمین ما اومده. الان یه باغ انگور احداث کردیم. نزدیک به سه هزار درخت انگور کاشتیم. الان هم که زمان ثمره‌دادنش، میانگین نزدیک به دویست تا سیصد میلیون ارزش برداشت می‌کنیم؛ یعنی ما تا نزدیک به سه چهار سال دیگه تا یک میلیارد هم فروش خواهیم داشت.» در جایی دیگر از مصاحبه خود نیز اشاره کرد: «اومدیم اینجا، کنار شهر خونه‌ای ساختیم، همه امکاناتی داریم. خونه مستحکم و ضد زلزله‌ست، ولی پدرم این چیز رو نمی‌دونه.» روح‌الله نیز عنوان کرد: «البته

این جابه‌جایی به بدی‌هایی داشت؛ به خوبی‌های هم داره. فاصله تا شهر کمتر شده. به نظر من فقط از نظر کم‌شدن مسافت و دسترسی به خدمات درمانی بهتر شده.»

گسست اجتماعی

اجتماعات محلی، گروه‌بندی‌های خویشاوندی و خانوارها اغلب در هنگام بیرون رانده‌شدن فیزیکی مستعد آن هستند که درهم بشکنند و فروپاشند. این به معنای درهم‌شکستن و خردشدن ساختارهای سازمان اجتماعی و ازدست‌رفتن شبکه‌های کمک‌رسانی متقابل است. این گسست در میان اهالی روستای جابه‌جا شده سرتنگ دلایل متعددی داشته است. در مرحله اول، شاهد روانه‌شدن سیل پول (خسارت دریافتی)، به جامعه روستایی هستیم. در زمان اجرای پروژه و به دلیل اجرای سیاست پرداخت نقدی مسئله «تقسیم ارث» به میان آمد. به عبارت دیگر تقسیم پول خسارت دریافتی در میان تمام اعضای خانواده در نهایت به درگیری‌ها و اختلافات خانوادگی منجر شد. از سوی دیگر، بعد از جابه‌جایی و اسکان مجدد در مکان جدید، شیوه واگذاری زمین‌های قطعه‌بندی شده برای ساخت‌وساز، به صورت قرعه‌کشی بود. پیامد این روش، از بین رفتن نظام همسایگی ارگانیک و شکل‌گیری روابط همسایگی موزاییکی بود. در گذشته در میان اهالی روستای سرتنگ، افراد و خانواده‌ها، نزدیک‌ترین و بیشترین ارتباط را با همسایگان خود داشتند، اما بعد از جابه‌جایی این روابط دچار چالش شد و زمین‌های قطعه‌بندی شده در مکان جدید، به صورت قرعه‌کشی در اختیار اهالی قرار گرفت و متراژ آن دویست متر است. واگذاری قطعات مسکونی بدون توجه به نظام‌های همسایگی قبلی و نیز روابط خویشاوندی صورت گرفته است. پیامد این موضوع، افزایش نارضایتی، همسایگی اجباری، کاهش روابط، کم‌رنگ‌شدن صمیمیت و ضربه خوردن نظام خویشاوندی بوده است. به لحاظ فیزیکی، از آنجا که ساختار اجتماعی سنتی در ساختار خانه ادغام شده است، با قرارگیری خانه‌ها در نسبت با هم، این ادغام هم شکل درونی دارد و هم شکل بیرونی و این ساختار با خانه‌هایی که در سایت جدید طراحی و ساخته شده و مجاورت فیزیکی با همسایه‌های قبلی تغییر کرده، از هم می‌پاشد و بنابراین شکافی در روابط دیرپای انسانی به وجود می‌آید. در این خصوص جمشید به این موضوع اشاره می‌کند: «یکی از عواملی که در روابط خویشاوندی بین مردم سرتنگ تأثیر گذاشته، همین بحث خسارت‌ها و تقسیمش بوده که پای تقسیم ارث و میراث رو به میون کشیده و باعث شده خیلی از خانواده‌ها با هم مشکل پیدا کنن. قبلاً هم گفتیم ما داشتیم چهار خانواده رو که حیاط مشترک داشتن و تو چهار تا خونه مجزا زندگی می‌کردن. الان چندین ساله که اصلاً با همدیگه هیچ ارتباطی ندارن. چهار تا ساختمون جدید احداث کردن و هرکدوم یه گوشه از شهرک ساکن هستن. توی شهرک اندیشه همون اصول و قوانین شهرسازی درش به اجرا

دراومد و قرعه‌کشی باعث دورشدن مردم از همدیگه شد. در روش قرعه‌کشی، روابط خانوادگی هیچ معنایی ندارد، دوستی و رفاقت هیچ تأثیری ندارد و همسایه‌بودن هیچ تأثیری ندارد. زمان تقسیم زمین‌ها افرادی بودن که چهار قطعه زمین کنار هم می‌خواستند، ولی بهشون ندادند.» ملوک یکی دیگر از اهالی روستا که سد را عامل تنهایی و نابودی زندگی خود می‌دانست، بیان کرد: «هر جا برم لعن و نفرین سد می‌کنم و به همه می‌گم سد باعث شد زندگی‌مون نابود بشه. الان تک و تنها دارم تو این خونه زندگی می‌کنم. شوهرم رفت، بچه‌هام تهران هستن. الان دارم تنها زندگی می‌کنم. اگه این عروسم هم اینجا نبود تا الان مرده بودم. تنها شدم. یکی از پسران تهران زندگی می‌کنه، هرکدومشون یه طرفی‌ان. هرکسی برای خودش زندگی می‌کنه.»

ابهام و آینده‌ای نامعلوم

یکی از مقوله‌های به‌دست‌آمده در این تحقیق، آینده مبهم است. یکی از نگرانی‌های عمده مصاحبه‌شوندگان، ابهام در مورد وضعیت آن‌ها در آینده‌ای نه‌چندان دور است. احساس بلاتکلیفی، ترس از آینده و نبود پس‌انداز برای آینده، مفاهیمی است که این مقوله را ساخته‌اند. مسئله دیگری که مردم محلی با آن روبه‌رو هستند و سبب می‌شود دچار حیرت و اضطراب شوند، این است که بسیاری از اهالی روستای جابه‌جاشده، آینده چندان روشنی را به لحاظ شغلی و درآمدی، پیش‌روی خود نمی‌بینند. فرشاد در این خصوص می‌گوید: «ما نمی‌دونیم قراره چی سرمون بیاد. ما نمی‌دونیم آینده خودمون و فرزندمون چطوری رقم می‌خوره؛ چون از اول به فکر مردم نبوده‌ن و هیچ طرحی برای ما نریخته‌ن و بعد از اجرای سد هم فکری اساسی برای ما نکرده‌ن و نمی‌کنن.» علی یکی از مصاحبه‌شوندگان اشاره کرد که با توجه به شرایط پیش‌رو نمی‌داند که چه کاری انجام دهد، ازدواج کند و شهرک بماند یا اینکه به تهران برود. از نظر او شرایط موجود تصمیم‌گیری را سخت کرده است؛ بنابراین از بین‌رفتن شیوه‌های سنتی امرارمعاش مردم، زمانی خطرات بالقوه خود را نشان می‌دهد که هیچ جایگزینی برای آن‌ها ایجاد نشده باشد. در واکنش به محدودیت منابع و امکانات اقتصادی در مکان جدید، در چند سال اول بعد از کوچ اجباری و اسکان مجدد، تعداد زیادی از خانواده‌ها و برخی از مردان سرپرست خانوار و جوانان روستای سرتنگ، به‌دلیل بالا بودن نرخ بیکاری به‌صورت دائم یا موقت در جست‌وجوی کار دست به مهاجرت زده‌اند. آن‌ها معمولاً به استان هرمزگان و شهر بندرعباس مهاجرت کرده و به فعالیت کارگری پرداخته‌اند.

افزایش ناامنی اجتماعی و راحت‌نبودن در مکان جدید

یکی از مفاهیم بااهمیت، پیچیده و جدید در دنیای امروز و در بسیاری از مباحث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، موضوع و مفهوم امنیت است. امنیت از نیازها و ضرورت‌های پایه‌ای فرد و

جامعه تلقی می‌شود و نقطه مقابل آن نامنی اجتماعی است که نامنی یا اختلال در امنیت، پیامدها و بازتاب‌های نگران‌کننده و خطرناکی می‌تواند به دنبال داشته باشد (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۲۶). نامنی اجتماعی یکی دیگر از پیامدهای جابه‌جایی و اسکان مجدد در سایت جدید به‌شمار می‌آید که تعدادی از مشارکت‌کنندگان به این موضوع اشاره کردند؛ برای مثال به گفته روح‌الله: «زن‌ها دیگه نمی‌تونن تنهایی در اطراف شهرک رفت‌وآمد داشته باشن. جدا از بحث امنیت، اینجا اصلاً آدم راحت نیست.» لیلا نیز به راحت‌نبودن زنان در صحبت‌های خود اشاره کرد: «باور کنین توی روستای سرتنگ، خانم‌ها برای رفت‌وآمد داخل روستا نه چادر استفاده می‌کردن نه مانتو، خیلی راحت بودن و با همون لباس‌هایی رفت‌وآمد می‌کردن که تو خونه می‌پوشیدن. از اول روستا تا انتهایش که وسعتش از شهرک هم بیشتر بود، راحت رفت‌وآمد می‌کردن، ولی توی شهرک دیگه اینجوری نیست.» روح‌الله هم عنوان کرد: «از وقتی که پول خسارت رو به مردم دادن، روستای ما از هم پاشید. پسر بود با چاقو پدرش رو تهدید می‌کرد و ازش سهم می‌خواست. دختر داشتیم رفت شکایت کرد و درخواست خسارت می‌کرد از پدرش.» به بیان ملوک «اینجا مثل اون غاریه که یه در داره. خداوکیلی یه در داره. خداوکیلی کسی جرئت نداره بخواد بره جایی. بقیه زن‌ها می‌گن این داره کجا می‌ره.» یکی دیگر از زنان مشارکت‌کننده در تحقیق می‌گوید: «صبح از خواب پا می‌شیم یه چایی درست می‌کنیم، کارهای خونه رو انجام می‌دیم و بعد، ناهار یه چیزی درست می‌کنیم. غروب‌ها هم بیرون دم در می‌شینیم برای لحظاتی برحسب همون عادت قبلی تو روستای سرتنگ. ولی بچه‌هامون ما رو سرزنش می‌کنن و گیر می‌دن که چرا این کارو می‌کنیم و می‌گن برید داخل خونه بشینید برای خودتون. واقعاً از خونه‌نشینی خسته شدیم. البته اینجا منطقه خودمون نیست. راحت نیستیم که بخوایم دور هم جمع شیم.»

افزایش فشارها و استرس‌های چندجانبه

کسانی که به‌دلیل پروژه‌های سدسازی جابجا می‌شوند و اسکان مجدد می‌یابند فشارها و استرس‌های جسمانی، روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی مختلفی را تجربه می‌کنند. اثرات منفی سد بر زیرساخت‌ها، شرایط معیشت و انسجام اجتماعی مشکلات و بلا تکلیفی‌هایی به بار آورد که سرچشمه فشار و استرس‌های چندجانبه بوده‌اند؛ بنابراین تأثیر نامطلوب بیرون رانده‌شدن فیزیکی از اراضی پیشین، بر شرایط معیشتی نوساکنان، اضطراب و فشار چندسویه به همراه دارد که به موازات جابه‌جایی ناخواسته و اجباری اتفاق می‌افتد. عنصر اضطراب و استرس، اجزای فیزیولوژیک، روان‌شناختی و اجتماعی-فرهنگی دارد که به نحوی هم‌افزا در ارتباط متقابل با یکدیگر هستند. استرس فیزیولوژیک با افزایش ابتلا به بیماری و نرخ بالاتر مرگ‌ومیر

به دلیل بی‌حرکی و محدود شدن در مکان جدید، یکجانشینی و تغذیه نامناسب مرتبط است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان در این تحقیق به این موضوع اشاره می‌کردند که بی‌حرکی و یکجانشینی سبب شده بسیاری از اهالی روستای سرتنگ به انواع بیماری‌ها دچار شوند. در این زمینه مسئول خانه بهداشت شهرک اندیشه می‌گوید: «الان بقیه مردمی که اینجان، از لحاظ روحی وضعیت خوبی ندارند. الان پرونده بیماری خیلی از اهالی اینجاست. خیلی‌ها به فشارخون، دیابت و مشکلات روحی و روانی مبتلا شدن که همین مهاجرت علت اصلی بوده؛ چون واقعاً خیلی محدود شدن. قبلاً که تو روستا بودن، آزاد بودن، تحرک داشتن، فضای بزرگ و دشت و کوه در دسترس بود، زمین کشاورزی داشتن، مشغول کار و فعالیت بودن، گردش داشتن، کار انجام می‌دادن، از نظر روحی و جسمی خوب بودن. بیماری‌های غیرواگیری مثل فشار و دیابت بستگی به سبک زندگی داره، یکجانشینی مردم ما توی محدوده خونه‌های دویست متری باعث شد این بیماری‌ها به وجود بیاد و بیشتر بشه. خود من که از سال ۸۵ استخدام شدم، جمعیت سرتنگ ۱۷۰۰ الی ۱۸۰۰ نفر بود. از این میزان فقط سه نفر فشارخون داشتن و پرونده براشون تشکیل دادم. الان که سال ۹۹ هست، جمعیت شهرک غیر از اونایی که توی شهرها و جاهای دیگه ساکن شدن ۶۵۰ نفره که از بینشون ۵۴ مورد بیمار فشارخون پیش من پرونده دارن. ۲۹ نفر بیمار دیابتی داریم. قبلاً تو سرتنگ یه نفر بیمار دیابتی داشتم، اونم بالای ۶۰ سال بود، ولی الان افراد سنین ۳۰ تا ۳۵ سال داریم که یا دیابت دارن یا به فشارخون دچارن. بیشتر هم خانم‌ها به این بیماری‌ها مبتلا هستن. از این ۵۴ نفر بیمار فشارخون، شونزده هفده نفرشون مرد هستن، مابقی زن. اینجا آمار افسردگی خیلی بالاست. حتی چندین مورد هم خودکشی داشتیم.»

از طرفی دیگر، استرس روان‌شناختی با نرخ بالاتر مرگ‌ومیر در میان سالمندان مرتبط بوده است. این نوع استرس دو جزء متمایز از یکدیگر دارد. جزء نخست آن چیزی است که فراید (۱۹۶۳) «سندرم سوگواری برای خانمان از دست‌رفته» می‌نامد. جزء دیگر اضطراب درباره آینده است. می‌توان انتظار داشت هردوی این‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که مردمان جابه‌جاشده، پیوندهای فرهنگی استواری با سرزمین اجدادی و خانه‌هایشان دارند. خاصه در میان زنان و سالمندان که از این روند دچار آسیب می‌شوند. در این زمینه رحمان می‌گوید: «نکته‌ای که خیلی‌ها بهش توجه نکردن این بود که این روستا بیشتر از ۲۵۰ نفر زن و مرد بالای ۵۰ سال داشت. این‌ها در طول این ۵۵ سال توی آبادی سرتنگ زندگی کرده بودن. توی طبیعت و کوه‌های اون منطقه زندگی کرده بودن، دامدار بودن، عشایر بودن، کوچ‌رو بودند. این‌ها رو یه‌دفعه از منطقه خودشون کندن و وارد شهر یا حاشیه شهر کردن، میون یه چهاردیواری صدمتری. سال اول جابه‌جایی بالغ بر ۲۰ درصدشون سخته کردن و مردن و هیچ‌کسی متوجه

این موضوع نشد. هیچ کسی به این موضوع بها نداد.» استرس اجتماعی-فرهنگی یکی دیگر از مسائلی است که جابه‌جاشدگان آن را تجربه کرده‌اند. این نوع از استرس می‌تواند نمودهای متعددی داشته باشد که با خروج از سرزمین اجدادی یا اجتماع محلی دلخواه و نیز مسائل و معضلات گره‌خورده یا نواحی اسکان مجدد مرتبط هستند. خانه‌ها، کسب‌وکارها و... را پشت سر نهادن و رفتن، خاصه برای آن‌ها که در پیوند با اراضی هستند و همچنین ترک‌گفتن شیوه‌های آشنای اقتصادی و اجتماعی، از جمله آن نموده‌ها هستند.

از بین رفتن پشتوانه‌های فرهنگی

از تأثیرات منفی اجرای پروژه‌های سدسازی و به تبع آن کوچ اجباری، از بین رفتن خاطرات جمعی جابه‌جاشدگان است. خلف در مصاحبه خود احداث سد و جابه‌جایی را تهدیدی برای از بین رفتن خاطرات جمعی می‌داند. او توضیح داد: «من دو تا دختر دانش‌آموز دارم. به خاطر سیل ناشی از سد مجبور بودم برم شهرک لومار خونه‌ای براشون اجاره کنم. می‌اومدیم اینجا خیلی سخت بود. می‌رفتیم لومار اونجا هم غربت بود. خیلی اذیت شدیم. این خونه‌ها رو که می‌بینم دل‌تنگ می‌شم؛ چون اینجا جای پدرانمون بوده. جای خاطراتمونه. هرروز ساعت پنج و شیش دور هم جمع می‌شدیم، حرف می‌زدیم، شوخی می‌کردیم. الان دیگه کسی نمونده. الان اکثراً پراکنده شدن. هرکسی، یه جاییه. لومار، تهران، ایلام، کسایی که خونه‌هاشون تخریب شده دیگه اینجا نیستن.»

با احداث سد و کوچ اجباری، بخشی از آداب و رسوم سنتی روستا نیز به دست فراموشی سپرده شد. به گفته ملوک: «پارسال یه جوون فوت شد اینقدر مردم ناراحت و غمگین بودند که نگو. چون کل قبرستون زیر آب بود دیگه نمی‌شد اونجا خاکش کنند. جنازه‌شو با نیسان تا دار بلوط بردن. از اونجا هم با قایق، بعد توی روستای ساحلی خاکش کردند. مردم خیلی ناراحت بودن؛ چون دیگه کسی همراه جنازه نبود.» روح‌الله نیز به تغییر نام خانوادگی برخی از ساکنان به دلیل ذهنیت منفی به سرتنگی‌ها اشاره کرد که به نوعی خود پشتوانه فرهنگی و اصالت سرتنگی‌ها است که از بین رفته است: «دیگه اون صمیمیتی که در گذشته تو روستا داشتیم دیگه خبری ازش نیست. خیلی از مردم نام فامیلی‌شون سرتنگی بود، ولی الان دیگه تغییر دادن. الان مردم ما به نوعی دچار یه تضاد فرهنگی شدن. من کسانی رو سراغ دارم که نام خانوادگی‌شون سرتنگی بوده، بعد ولی دیگه تغییرش داده.» دل‌بستگی به روستا و احساس تعلق به آن یکی از مؤلفه‌های هویت محلی روستاییان به‌شمار می‌آید. مردمان روستایی به مکان زندگی خود خیلی وابسته و علاقه‌مند هستند. از نظر اهالی، با احداث پروژه و زیرآب‌رفتن مکان زندگی آبا و اجدادی خود، رشته تعلق و پیوند خود را از دست داده‌اند. با احداث سد و جابه

جایی اهالی روستا، هویت و اصالت روستایی نیز از بین رفت. این موضوع در اظهارات یکی از اهالی به این صورت آمده است: «زمانی که سرتنگ بودم، کشاورزی انجام می‌دادم، دامداری می‌کردم، کشاورزی به صورت اشتراکی انجام می‌دادم. تعریف از خود نباشه، با اینکه ما تو سرتنگ حتی یه متر زمین کشاورزی هم نداشتیم، بیشتر از همه محصولات کشاورزی برداشت می‌کردیم. ما زمین نداشتیم ولی به صورت اشتراکی یا اجاره‌ای کار کشاورزی انجام می‌دادیم. ولی الان دیگه همچین چیزی وجود نداره. الان اگه پای درددل بزرگ‌ترها و ریش‌سفیدها بشینید همگی دلتنگ سرتنگ هستن؛ چون اونجا هویت ما بود، زادگاه ما بود. ولی چه فایده؟ الان چیکار می‌تونیم بکنیم؟» رحمان نیز در گفت‌وگوی خود عنوان کرد: «مردم ما کشاورز و دامدار بودن. ایامی از سال که بیکار بودن می‌رفتن داخل زمین‌های کشاورزی خودشون رو سرگرم می‌کردن. سنگ‌چینی انجام می‌دادن، زمین‌ها رو وجین می‌کردن، به زمین‌ها سر می‌زدن. ولی الان دیگه با توجه به دوری مسافت، امکان انجام این کارها رو هم ندارن. به همین دلیل مجبورن اوقات بیکاری‌شون رو توی چهاردیواری سپری کنن که باعث گوشه‌نشینی و خونه‌نشینی شده. خیلی‌ها هم دچار مشکلات روحی و روانی و افسردگی شدن. چون این شیوه زندگی با فرهنگ روستایی همخوانی نداره.»

از بین رفتن سبک زندگی روستایی

از دیگر پیامدهای فرهنگی ناشی از سدسازی در سال‌های اولیه، جابه‌جایی و اسکان در شهر، تضاد فرهنگ روستایی و فرهنگ شهری بوده است و در ادامه، بعد از اسکان مجدد جابه‌جاشدگان، در سایت جدید شاهد از بین رفتن سبک زندگی روستایی هستیم. این موضوع در مصاحبه‌ها به این صورت بیان شده است. به گفته رحمان: «طرز برخورد و رفتار توی شهر با مردم شهر ایوان، طرز برخورد با همسایه‌ها، نوع زندگی کردن و طرز پوشش‌شون متأثر از فرهنگ روستایی بود و اینو با خودشون به شهر آوردن. این موضوعات تا چندین سال، هم دامن‌گیر خودشون و هم مردم شهر بود. بازتابش برای شهر بد بود و باز خوردش هم برای مردم سرتنگ تلخ.» رحمان در ادامه به این موضوع اشاره می‌کند: «از نظر فرهنگی، مردم روستای ما با همون صمیمیتی که داشتن با همسایه‌ها برخورد می‌کردن، ولی توی شهر از چنین چیزی خبری نبود. یه سلام می‌دن و رد می‌شن، ولی مردم ما با توجه به خلق‌وخوی روستایی که داشتن، بدون اینکه زنگ همسایه رو بزnen، سرزده می‌رفتن خونه‌شون. با همون طبع و سادگی روستایی رفتار می‌کردند.» علاوه بر این، پرداخت خسارت و گسیل پول به جامعه روستایی، به همراه جابه‌جایی و اسکان مجدد در سایت جدید، به تغییرات فراوانی در سبک زندگی جابه‌جاشدگان منجر شده است. بخشی از این مبالغ دریافتی، صرف خرید کالاهای رفاهی از جمله اتومبیل، کولرگازی و

مبلمان و... شده است. از طرف دیگر، محدودیت‌های مربوط به ادامه فعالیت‌های کشاورزی و دامداری سبب تغییر شیوه معیشت جابه‌جاشدگان شده است؛ تا حدی که مواد غذایی مصرفی خانواده‌های روستایی، همچون لبنیات و گوشت نیز از فروشگاه‌های شهری تهیه می‌شود. روح‌الله در این زمینه اظهار داشت: «الان معضل اصلی مردم ما اینست که سبک زندگی شهری به ما قالب شده». احمد نیز به بالا رفتن سطح توقع جوانان و گرایش آنان به مد و تجملات اشاره کرد: «واقعاً زندگی سخت شده. مثل گذشته نیست. الان سطح توقع زن و بچه‌ها بالا رفته. بیکاری سخته واسه کسانی که متأهل هستن، زن دارن، بچه دارن. اون موقع وقتی مادرم می‌خواست یه دست بلوز دامن واسه‌م بخره می‌گفت باید اول این یه گونی پشم رو بریسی واسه‌م. ولی الان زهرا و فاطمه دخترام می‌گن به مناسبت فلان روز باید فلان لباس و کفش مد روز رو واسه‌مون بخری.» به گفته جمشید، چشم و هم‌چشمی بین اهالی در ساخت‌وسازها سبب بالا رفتن انتظارات مردم و خارج شدن روستا از بافت سنتی می‌شود که بر سبک زندگی مردم به سمت زندگی شهری بی‌تأثیر نیست. روح‌الله نیز در تأیید گفته‌های جمشید بیان کرد: «تو روستا سطح زندگی مردم در یه حده. اکثرشون یا کشاورز بودن یا دامدار. انتظاراتشون خیلی پایین بود، ولی زمانی که اینجا ساکن شدیم، چشم و هم‌چشمی زیاد شد. یه نفر خونه می‌ساخت، می‌گفت من این‌جوری اونو ساختم. بقیه هم کم‌کم بر اثر این چشم و هم‌چشمی خونه‌هاشون رو خیلی مجلل ساختن.»

نتیجه‌گیری

تجربه اسکان مجدد در سراسر جهان آشکارکننده داستانی است که به نحوی غم‌انگیز تکرار می‌شود. اغلب نوساکنان در نتیجه وادار شدن به نقل مکان شرایط بدتری پیدا می‌کنند و تعهدی نیز به حصول اطمینان از این وجود ندارد که تجربه‌های موفق در حوزه اسکان مجدد پیروی شود. براساس یافته‌های این تحقیق، اشکال مختلف نقل مکان و جابه‌جایی شامل نقل مکان به جایی در محدوده پروژه، نقل مکان شخصی و نقل مکان به سایت جدید اسکان مجدد بوده است. در این میان رضایت‌بخش‌ترین نوع نقل مکان از نظر مشارکت‌کنندگان در این تحقیق، نقل مکان به جایی در اطراف محدوده پروژه و ترک نکردن منطقه آبا و اجدادی است. طرح اسکان مجدد باید این اجازه را به افراد متأثر از پروژه بدهد که زمین‌های خالی مجاور را اشغال کنند؛ به شرطی که تعداد این افراد کم و زمین‌های خالی دولتی (منابع طبیعی) نیز در حوالی در دسترس باشد. این مناسب‌ترین گزینه است؛ زیرا این کار به مردم اجازه می‌دهد تا در محیطی آشنا باقی بمانند و در عین حال، کمترین میزان وقفه و هزینه را برای مردم بومی متأثر از پروژه نیز به همراه دارد.

درمورد پروژه سد کنگیر، بخشی از خانوارهای روستای سرتنگ سفلی (نزدیک به چهل خانوار) متأثر از پروژه سد کنگیر در شهرستان ایوان، بعد از جابه‌جایی ترجیح دادند به روستای سرتنگ علیا (که دارای پیوندهای خویشاوندی نسبی با هم بودند) و در فاصله دو کیلومتری از آن‌ها واقع شده بود نقل‌مکان کنند و در آنجا ساکن شوند. این گروه از خانواده‌ها اغلب دامدار و کشاورز هستند که در محل جدید به اقتضای نیازهای خود اقدام به ساخت‌وساز کرده‌اند و فضاهای مسکونی و زندگی خود را متناسب با پیشه دامداری و سبک زندگی روستایی سامان داده‌اند. این دسته از نوساکنان به دلیل ماندن در منطقه و حفظ پیوندهای قبلی با مکان و طبیعت خود و همچنین حفظ نظام معیشتی‌شان و دسترسی آسان به زمین‌های کشاورزی و باغات خود، پیامدهای منفی کمتری را تجربه کرده‌اند و در کوتاه‌ترین زمان ممکن با مکان جدید سازگار شده‌اند. این نوع از نقل‌مکان در مقایسه با نقل‌مکان در سایت جدید، مناسب‌ترین گزینه به‌شمار می‌رود و اکثر نوساکنانی نیز که در این تحقیق مشارکت کردند در این خصوص متفق‌القول‌اند که باقی‌ماندن و اسکان‌یافتن در اطراف محدوده پروژه بهترین راه‌حل ممکن به‌شمار می‌آید.

براساس یافته‌های این تحقیق، یکی دیگر از اشکال نقل‌مکان، نقل‌مکان شخصی است. بدین معنی که بعضی از مردم ترجیح می‌دهند نقل‌مکانشان را خودشان مدیریت کنند. این کار به آن‌ها امکان می‌دهد تا به انتخاب خود، در جایی ساکن شوند که از قبل برای آن برنامه‌ریزی کرده‌اند یا جایی که فکر می‌کنند فرصت‌های درآمدی بهتری برایشان به همراه دارد. این گروه شامل خانواده‌های مرفه، کارمندان، فرهنگیان، بخشی از جوانان و کسانی هستند که از قبل با سبک زندگی شهری آشنایی دارند و به‌نوعی نیمه‌شهرنشین-نیمه‌روستائین هستند. این افراد برای بازیابی ضرر و زبانی که طی آوارگی متحمل می‌شوند، به پشتیبانی کمتری نیاز دارند و در قیاس با سایر گروه‌ها و اقشار جابه‌جاشدگان، دچار آسیب و خسارت کمتری می‌شوند. شکل سوم جابه‌جایی، نقل‌مکان به سایت اسکان مجدد پروژه است. این گزینه معمولاً واجد رجحان کمتری است، اما عمومیت بیشتری دارد. در عین حال که تمام مردمی که نقل‌مکان می‌کنند کمک یا غرامت دریافت خواهند کرد، کیفیت این کمک و غرامت به گزینه منتخبشان بستگی دارد. افرادی که نقل‌مکان به جایی در محدوده پروژه را انتخاب کرده‌اند، نیازمند کمترین کمک‌اند، اما کسانی که گزینه نقل‌مکان شخصی را برگزیده‌اند، به بسته حمایتی مناسب‌تری نیاز دارند. افرادی که به سایت‌های منتخب پروژه نقل‌مکان می‌کنند، به بیشترین میزان کمک احتیاج دارند.

براساس مطالعه حاضر، نتایج پروژه‌های سدسازی برای اغلب کسانی که به سایت جدید نقل‌مکان کرده‌اند، شرایط نامناسبی ایجاد کرده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد نوع سوم

نقل مکان، یعنی نقل مکان به سایت جدید در ارتباط با پروژه سد کنگیر در استان ایلام (که با جابه‌جایی کامل و اسکان مجدد روستای سرتنگ سفلی در فاصله چند کیلومتری شهر ایوان همراه بوده است)، پیامدها و نتایج نامطلوبی داشته است؛ به طوری که می‌توان از آن با عنوان اسکان مجدد ضعیف و نارضایت‌بخش نام برد. دلایلی که می‌توان برای نتایج نامطلوب ایجاد شده ذکر کرد عبارت‌اند از: نبود تخصص و برنامه‌ریزی مناسب، نداشتن توان مالی و نبود اراده سیاسی از سوی دستگاه‌های مجری پروژه‌ها و درمورد آنان که به اسکان مجدد وادار شده‌اند، نبود جبران مالی و فرصت‌های توسعه، نبود مشارکت و نیز مکان‌گزینی نامناسب نام برد که این موضوع با پیامدهای منفی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متعددی همراه بوده است.

این مطالعه نشان از آن دارد که دسترسی‌پذیری بهنگام به وجوه کافی ممکن است یکی از عوامل مؤثر و قدرتمندی باشد که ناکامی در اجرای مطلوب عملیات اسکان مجدد را توضیح می‌دهد. برنامه‌ریزان باید واقف باشند که اسکان مجددی که درست اجرا شود گران تمام خواهد شد. علاوه بر این، مطالعه حاضر نشان می‌دهد اراده سیاسی برای اجرای یک فرایند مطلوب و رضایت‌بخش اسکان مجدد، همچنان از خصوصیتی است که تنها در اقلیتی کوچک از پروژه‌های سدسازی وجود دارد و از جمله نواقص رایجی که در این خصوص شناسایی شده، نداشتن تعهد مقامات دولتی به موضوع اسکان مجدد است. سرشت ساختار نهادی برنامه‌ریزی و اجرای پروژه، از جهت چگونگی رفتار در قبال اسکان مجدد و موضوعات کلان‌تر مربوط به توسعه منطقه‌ای که برای نوساکنان از اهمیت برخوردارند، تبعات عمده‌ای خواهد داشت. در این خصوص می‌توان گفت یکی از سیاست‌هایی که مقامات دولتی در خصوص مسئله جابه‌جایی و اسکان مجدد در پیش گرفته‌اند، سیاست عدم تصمیم‌گیری و رهاشدن برنامه اسکان مجدد به حال خود است؛ بدین معنی که در نهایت، جابه‌جایی‌ها تحت اضطرار، همراه با فشار و بدون مشارکت و رضایت مردمان روستایی انجام گرفته و به دقایق پایانی موکول شده است. این موضوع نشان از عدم برنامه‌ریزی و نبود طرحی منسجم برای برنامه اسکان مجدد دارد.

در پایان می‌توان گفت این مطالعه، چندین درس برای اطلاع از برنامه‌ریزی و طراحی اسکان مجدد رضایت‌بخش در طرح‌های آبی ناشی از اجرای پروژه‌های توسعه‌ای ارائه می‌دهد: نخست آنکه راهبرد اسکان مجدد مبتنی بر سیاست پرداخت نقدی می‌تواند در کوتاه‌مدت و در چند سال اولیه بر ثروت و رفاه اقتصادی جابه‌جاشدگان تأثیر مثبت بگذارد، اما در ادامه با افزایش هزینه‌های زندگی و مقروض شدن اهالی به دلیل تعویض و خرید اسباب و اثاثیه جدید، تقسیم خسارت دریافتی، افزایش بیکاری، از بین رفتن منابع درآمد، اخذ تسهیلات بانکی برای ساخت‌وسازهای جدید و بازپرداخت اقساط آن و... اغلب خانواده‌ها با افت اقتصادی مواجه شده‌اند. دوم آنکه حفظ شبکه‌های اجتماعی، خانوادگی و همسایگی، عاملی تعیین‌کننده در

ارتباط با سطح رفاه و رضایت یا نارضایتی از برنامه‌اسکان مجدد، در میان جابه‌جاشدگان به‌شمار می‌آید. این مطالعه نشان می‌دهد میزان حفظ شبکه‌های اجتماعی و همسایگی قبلی، عامل مهمی در ارزیابی فرد از رفاه بوده است. شبکه‌های اجتماعی و خانوادگی در جامعه‌پذیری، مبادله کالا و خدمات و پشتیبانی در مواقع استرس اقتصادی یا مالی نقش اساسی دارند. اما بعد از اجرای سیاست پرداخت نقدی و مسئله تقسیم ارث، اختلافات بین خانواده‌ها و خویشاوندان افزایش پیدا کرد. علاوه بر این، استفاده از روش قرعه‌کشی در فرایند واگذاری قطعات زمین‌های مسکونی سبب برهم‌خوردن نظام خویشاوندی و همسایگی پیشین شده است. از نظر ساکنان شهرک اندیشه، این عوامل نقش اساسی در کاهش رفاه ذهنی آن‌ها به همراه داشته‌اند. سوم اینکه این مطالعه بیانگر این موضوع است که در پروژه‌های سدسازی و به‌تبع آن برنامه جابه‌جایی و اسکان مجدد، به‌جای اینکه رهیافتی عام و همه‌شمول در برابر جابه‌جاشدگان در پیش بگیریم، بهتر آن است که حق انتخاب به افراد داده شود تا بسته حمایتی اسکان مجدد را خودشان انتخاب کنند و به جای یک گزینه، گزینه‌های مختلف و متنوعی پیش‌رویشان باشد. چهارم اینکه می‌توان گفت تفاوت بین برنامه‌های جابه‌جایی و اسکان مجدد رضایت‌بخش و نارضایت‌بخش به مسئله شکست در «اشتراک منافع» حاصل از پروژه‌ها (مانند حق آب و آبیاری، سهیم‌شدن در درآمدهای تولید برق، به‌کارگیری در مشاغل ناشی از پروژه و...) برمی‌گردد. پنجم اینکه این تحقیق نشان می‌دهد آثار پروژه سدسازی و برنامه اسکان مجدد در میان اهالی روستاهای جابه‌جاشده، همگن و یکدست نبوده است؛ و درس آخر اینکه تغییر به‌خودی‌خود بد نیست، اما اگر با نیازها و خواست‌های اجتماع محلی همخوانی نداشته باشد و مردم محلی در فرایند تغییر و توسعه مشارکت داده نشوند، به امری غیرعادی و نامطلوب تبدیل می‌شود. به همین دلیل شاهد واکنش‌ها، مقاومت‌ها و پیامدهای منفی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برای جوامع متأثر از طرح‌های توسعه‌ای خواهیم بود. از این‌رو بر نقش مشارکت فعال و واقعی و حضور پررنگ مردم محلی در فرایند طراحی، برنامه‌ریزی و اجرای پروژه‌های توسعه تأکید می‌شود تا درصد موفقیتشان بیشتر باشد و در کنار پیامدهای مثبتی که می‌توانند به همراه داشته باشد، از بسیاری از پیامدهای منفی جلوگیری شود.

پیشنهادها و راهکارها

هدف اصلی طرح اسکان مجدد، کسب اطمینان از آن است که به آن‌ها که زمین، اسباب معیشت و دیگر منابعشان را از دست می‌دهند، کمک شود تا سطح زندگی پیشینشان را بهبود بخشند یا دست‌کم آن را مجدداً بدون پرداخت هیچ هزینه‌ای به دست بیاورند. براساس نتایج این تحقیق می‌توان گفت مکانیسم دستیابی به این هدف سیاستی شامل موارد زیر است:

۱. پرداخت غرامت کافی بابت دارایی، اسباب معیشت و درآمد ازدست‌رفته: ازدست‌دادن دارایی‌های تولیدی، چیزهایی نظیر زمین، خانه یا درختان و باغات دلالت بر دو نوع ضرر و زیان دارد: الف) ازدست‌دادن ثروت، و ب) ازدست‌دادن درآمد. روشی که در برآورد ارزش دارایی‌های ازدست‌رفته به کار می‌رود باید به روشنی توصیف شود. برآورد ارزش دارایی‌ها باید منطبق با هزینه جایگزین کردنشان باشد. مؤلفه‌های مهم سیاستی که به حق و حقوق می‌پردازد و باید لحاظ شود عبارت‌اند از: جبران خسارت به اندازه هزینه جابه‌جایی، در صورت امکان گزینه زمین در برابر زمین برای کشاورزان آواره و کمک به خرید دام در مکان جدید، پرداخت حق و حقوقی که متوجه ضرر و زبانی است که بر دارایی‌های اجتماع وارد آمده است، تأمین کمک‌هزینه یا دیگر اشکال حمایت از نقل و مکان و ترتیبات جابه‌جایی و پرداخت حق کوچ اجباری. در حالت ایده‌آل، جبران خسارت ازدست‌رفتن مالکیت باید به بهای قیمت روز دارایی‌ها در زمان پرداخت باشد؛ به نحوی که افراد آسیب‌دیده بتوانند چه با کمک مدیریت پروژه، چه بدون آن، دارایی ازدست‌رفته‌شان را با چیز قابل‌مقایسه‌ای از بازار جبران کنند. به‌طور مشابه، خسارت ازدست‌رفتن درآمدهای بالقوه‌ای که به دارایی‌ها وابسته بودند، باید به قدر درآمد ازدست‌رفته طی یک دوره زمانی مشخص جبران شود؛

۲. کمک به نقل مکان که شامل تدارک سایت‌هایی برای نقل مکان است که امکانات و خدمات مناسبی داشته باشد: انتخاب سایت اسکان مجدد عامل مهمی در برنامه‌ریزی‌های جابه‌جایی و نقل مکان است. با این حال، همان‌طور که در این تحقیق هم به آن اشاره شد، غالباً سایت‌های اسکان مجدد بدون توجه به دسترسی‌پذیری فرصت‌های معیشتی یا ترجیحات خود انسان‌های آواره انتخاب شده‌اند؛ بنابراین بیشترین شکست‌هایی که در نقل مکان‌های انسانی رخ داده ناشی از انتقال ضعیف بوده است؛ به نحوی که پس از آن و در مراحل بعدی، راهی برای غلبه بر این نقیصه وجود نداشته است. در طرح اسکان مجدد باید روند انتخاب سایت با جزئیات شرح داده شود. در این طرح، باید به جزئیات روند آماده‌سازی سایت‌های اسکان مجدد اشاره شود، خصوصاً اگر دغدغه توسعه کشاورزی در میان باشد. در هر حال باید به موارد زیر توجه صورت گیرد:

- مشورت با افراد متأثر از پروژه و اجتماعات میزبان، با نظر به مسئله انتخاب سایت؛
- انجام مطالعاتی برای تعیین پایداری سایت‌های منتخب، خصوصاً برای مقاصد فعالیت‌های دامداری مثل کشاورزی و دامداری و پرورش پرندگان محلی؛
- تأثیر مسافت جابه‌جایی برای کشاورزانی که بخشی از زمین‌هایشان در محدوده پروژه باقی مانده‌اند؛

- چیدمان و طراحی مسکن و سایر ساختمان‌ها و فضاهای سایت جدید متناسب با نقشه روستای قبلی؛
 - دورنمای انسجام اجتماعی و فرهنگی با رعایت و لحاظ کردن شبکه‌های همسایگی و خویشاوندی در مکان جدید؛
 - مشارکت مردم متأثر از پروژه در انتخاب و طراحی سایت‌های اسکان مجدد.
۳. کمک به اسکان مجددی که در سطح کلی موجب بهبود یا دست‌کم احیای پایه‌های اقتصادی و اجتماعی کسانی شود که به جای دیگر منتقل شده‌اند: طرح اسکان مجدد باید اقداماتی که پس از جابه‌جایی، برای بهبود یا دست‌کم احیای درآمد لازم است را شناسایی کند. به‌طور کلی باید از رویکردهای زیر تبعیت کرد تا از احیای درآمد اطمینان حاصل شود:
- رویکرد پول‌محور:** در سطح نظری، پول نقد باید به مردم کمک کند تا به‌سرعت در مسیر بازیابی خود حرکت کنند. با داشتن پول نقد در دست، امکان دست‌زدن به سرمایه‌گذاری‌های تولیدی بسیار زیاد می‌شود. اما در عمل، صرف پرداخت نقدی به‌عنوان اقدامی برای احیای درآمد، غالباً به دلایل مختلف نمی‌تواند به حال افراد متأثر از پروژه مفید باشد؛
- رویکرد زمین‌محور:** این رویکرد شامل جایگزین کردن زمین ازدست‌رفته یا یک زمین جدید در جای دیگر است. معمولاً زمانی که مردم روستایی زمینی به دست می‌آورند، خصوصاً در مناطقی که تازه آبیاری شده باشد، عملکرد خوبی دارند؛ زیرا در این حالت دیگر تغییر شغل لازم نیست. اما کمبود زمین مانع بزرگی برای کمک به احیای درآمد ازدست‌رفته به سبب جابه‌جایی است؛
- رویکرد شغل‌محور:** شکی نیست که این رویکرد در احیای درآمد اثربخش است. افرادی که در قبال زمینی که از دست می‌دهند شغلی به دست می‌آورند، قادر خواهند بود تقریباً بدون فوت وقت، خود را به نحو چشمگیری بازیابی کنند. اما خود شغل نیز بدل به کالایی کمیاب شده است؛
- رویکرد کسب‌وکارمحور:** از آنجا که زمین و شغل و چیزهایی که احتمالاً پیدا نمی‌شوند، رویکردهای کسب‌وکار محور دارند، به‌عنوان گزینه‌ای برای احیای درآمد تبلیغ می‌شوند، اما این قضیه مستلزم تغییر وضعیت شغلی است؛ برای مثال، تغییر از موقعیت یک کشاورز به موقعیت یک مدیر که دارد کسب‌وکار خودش را می‌چرخاند احتمالاً برای بسیاری از مردمان متأثر از پروژه، تغییر بسیار شدیدی به حساب می‌آید. فعالیت‌های درآمدزای جدیدی که در طرح اسکان مجدد شناسایی شده‌اند، باید با ترجیحات شغلی افراد متأثر از پروژه همخوان باشند. صرف

مشورت نزدیک با افراد متأثر از پروژه می‌تواند به طراحی برنامه‌ای واقعی در راستای ترمیم و بهبود درآمد مردم کمک کند؛

رویکرد اشتراک منافع: نوساکنان به‌مثابه مالکان و مدیران پروژه: یکی از موضوعاتی که امروزه در ارتباط با پروژه‌های سدسازی و جابه‌جاشوندگان مطرح می‌شود، مفهوم اشتراک منافع است. بدین ترتیب افرادی که به‌طور مستقیم تحت تأثیر پروژه‌های سدسازی قرار می‌گیرند، جزو اولین گروه‌هایی باشند که به‌نوعی از مواهب و منافع سد بهره‌مند می‌شوند. همان‌طور که سرنیا نیز اشاره می‌کند، آن‌ها که زمین‌هایشان را در اختیار پروژه‌های جدید می‌گذارند در واقع سهام‌داران این پروژه‌های جدید هستند و به‌عنوان سرمایه‌گذار حق دارند در منافع آن سهیم شوند. سرمایه‌گذاری‌های پیشین آن‌ها چیزی بیشتر و فراتر از پیش‌پرداخت آن منافع نیست (سرنیا، ۲۰۰۳).

منابع

- انکروزیانو، مایکل (۱۳۹۶). *درآمدی بر مردم‌نگاری*. ترجمه جبار رحمانی و محمد رسولی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- توسلی، غلامعباس و موسوی، مرضیه (۱۳۸۴). «مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید». *نامه علوم اجتماعی*، ۲۶، ۱-۳۲.
- سایمون، دیوید (۱۳۹۸). *پنجاه متفکر کلیدی توسعه*. ترجمه مهدی فرهنگ‌نژاد. تهران: ثالث.
- کرسول، جان (۱۳۹۱). *پویش کیفی و طرح پژوهش؛ انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)*. ترجمه حسین دانایی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: صفار.
- متور، هری موهان (۱۳۹۹). *ارزیابی تأثیرات اجتماعی پروژه‌های توسعه؛ تجربیاتی از هند و دیگر کشورهای آسیایی*. ترجمه میثم اهرابیان صدر. تهران: همشهری.
- ونکلی، فرانک و استیوز، آناماریا (۱۴۰۰). *رهیافت‌های نو در ارزیابی تأثیر اجتماعی؛ پیشرفت‌های مفهومی و روش‌شناختی*. ترجمه حمید قیصری. تهران: همشهری.
- Cernea, M. M. (1996). Understanding and preventing impoverishment from displacement. *Understanding impoverishment: the consequences of development-induced displacement*. Berghahn Books, Oxford, 13-32.
- Cernea, M. M. (1997). *Hydropower dams and social impacts: a sociological perspective*. The World Bank.
- Michael, C. (1999). Why Economic Analysis is Essential to Resettlement: A Sociologist's View in Michael Cernea (ed.) *The Economics of Involuntary Resettlement: Questions and Challenges*. Washington: The World Bank, 5-49.
- Cernea, M. M., & McDowell, C. (Eds.). (2000). *Risks and reconstruction: Experiences of resettlers and refugees*. World Bank Publications.
- Cernea, M. M. (2008). Compensation and benefit sharing: Why resettlement policies and practices must be reformed. *Water Science and Engineering*, 1(1), 89-120.
- Collins, T. W. (2008). The political ecology of hazard vulnerability: marginalization, facilitation and the production of differential risk to urban wildfires in Arizona's White Mountains. *Journal of Political Ecology*, 15(1), 21-43.
- Colson, E. (1971). *The social consequences of resettlement: The impact of the Kariba resettlement upon the Gwembe Tonga* (No. 4). Manchester University Press.
- Mathur, H. M. (1999). The Impoverishing Potential of Development Projects Resettlement Requires Risk Analysis. *Development and Cooperation*, 24-26.
- Mathur, H. M. (Ed.). (2006). *Managing resettlement in India: Approaches, issues, experiences*. Oxford University Press, USA.
- McCully, P. (1996). *Silenced rivers: The ecology and politics of large dams*. Zed Books.
- Nüsser, M. (2014). Technological hydroscapes in Asia: the large dams debate reconsidered. In *Large Dams in Asia* (pp. 1-14). Springer, Dordrecht.
- Scudder, T. T. (2012). *The future of large dams: Dealing with social, environmental, institutional and political costs*. Routledge.
- Scudder, T. T. (2012). *The future of large dams: Dealing with social, environmental, institutional and political costs*. Routledge.

- Scudder, T. (2012). Resettlement outcomes of large dams. In *Impacts of large dams: A global assessment* (pp. 37-67). Springer, Berlin, Heidelberg.
- Scudder, T. (1984). *The Development Potential of New Lands Settlement in the Tropics and Subtropics: A Global State-of-the-art Evaluation with Specific Emphasis on Policy Implications: Executive Summary* (No. 21). US Agency for International Development.
- Scudder, T. (1985). A Sociological framework for the analysis of new land settlements. *Putting people first: Sociological variables in rural development*, 121-153.
- Scudder, T. (1993). Development-induced relocation and refugee studies: 37 years of change and continuity among Zambia's Gwembe Tonga. *Journal of Refugee Studies*, 6(2), 123-152.
- Biswas, A. K. (2009). *Water resources: Environmental planning, management and development*. Asit K. Biswas.
- Scudder, T. T. (2012). *The future of large dams: Dealing with social, environmental, institutional and political costs*. Routledge.
- Scudder, T., & Colson, E. (2019). From welfare to development: A conceptual framework for the analysis of dislocated people. In *Involuntary migration and resettlement* (pp. 267-287). Routledge.
- WCD (2005). *Dams and development: a new framework for decision-making*. Earthscan Publications Ltd, London: Sterling.